

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ







توت فرنگی های روی دیوار

مجموعه داستان های کوتاه

محمد سرشار



سرشناسه: سرشار، محمد، ۱۳۶۰ - **عنوان و نام پدیدآور:** توت‌فرنگی‌های روی دیوار؛ مجموعه داستان/محمد سرشار، **مشخصات نشر:** قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، **مشخصات ظاهری:** ۱۱۶ص. **شابک:** ۹۷۸-۶۰۰-۴۴۱-۴۶۷-۸ **وضعیت فهرست نویسی:** فیبا **یادداشت:** چاپ قبلی: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰ (۱۳۶ص). **موضوع:** داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴ Short stories, Persian -- 20th century **شناسه افزوده:** نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف **رده بندی کنگره:** PIRA۰۹۵ رده بندی دیویی: ۸۱۴/۶۷ شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۹۲۹۵



توت‌فرنگی‌های روی دیوار

■ نویسنده: محمد سرشار ■ **ویراستار:** افسانه غفوری
■ **طراح جلد:** محمد حسین مؤیدی ■ **صفحه‌آرا:** حسین قاسمیان
■ **ناشر:** دفتر نشر معارف ■ **نوبت چاپ:** اول، ۱۴۰۱ ■ **شمارگان:** ۱۰۰۰ جلد
■ **شابک:** ۹۷۸-۶۰۰-۴۴۱-۴۶۷-۸ ■ **قیمت:** هفتاد هزار تومان
دفتر نشر معارف قم، خیابان شهدا، کوچه ۳۲، شماره ۳، تلفن و نمابر: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۰۰۴

مدیریت پخش (مرکزی) قم، شرکت پاتوق کتاب، تلفکس: ۰۲۵-۳۱۰۷۷

مراکز پخش

■ اراک: ۰۲۸-۳۲۳۲۹۰۰۸۶ ارومیه: ۰۹۱۰-۷۷۵۵۱۶۶ اصفهان: ۰۹۱۰-۷۷۵۵۱۶۳
■ اهواز: ۰۶۱-۳۲۳۳۸۰۰۰ ایلام: ۰۸۶-۳۳۳۶۴۳۸۲ بجنورد: ۰۵۸-۳۲۲۵۱۲۲۱
■ بردسکن: ۰۵۱-۵۵۴۳۰۱۲۱ بندرعباس: ۰۷۶-۳۴۱۷۵۵۷ بیرجند: ۰۵۶-۳۳۴۵۵۵۱۲
■ تربت حیدریه: ۰۵۱-۵۲۲۸۶۵۰ تهران: ۰۲۱-۸۸۹۱۱۲۱۲ رشت: ۰۱۲-۳۳۳۴۵۶۹
■ زاهدان: ۰۵۴-۳۳۳۲۸۸۷۹ زنجان: ۰۲۴-۳۳۳۶۶۴۲۵ ساری: ۰۱۱-۳۳۳۳۰۲۰
■ سبزوار: ۰۵۱-۴۴۲۳۴۰۰۴ سمنان: ۰۲۳-۳۳۴۵۳۲۱۱ سیرجان: ۰۳۴-۴۲۳۶۸۰۵۸
■ شهرکرد: ۰۳۸-۳۳۲۴۳۲۲۲ شیراز: ۰۷۱-۳۳۳۴۴۶۱۴ قزوین: ۰۲۸-۳۳۳۴۰۰۷۱
■ قم: ۰۲۵-۳۷۷۳۵۰۰۳ کازرون: ۰۷۱۴-۳۳۴۴۳۳۰ کرمان: ۰۳۴-۳۳۳۳۱۴۶۱
■ کرمانشاه: ۰۸۳-۳۷۳۲۸۴۱۱ گرگان: ۰۱۷-۳۳۳۳۷۸۰ مشهد: ۰۵۱-۳۳۵۷۹۶۳
■ ملایر: ۰۸۱-۳۳۳۵۱۲۷۶ مهریز: ۰۹۹۰-۳۱۳۸۱۰۰ نریز: ۰۷۱-۵۲۸۲۱۶۹۰
■ یاسوج: ۰۷۴-۳۳۳۲۸۱۲۲ یزد: ۰۳۵-۳۷۳۳۲۹۵

www.NashreMaaref.ir ؛ E-mail: info@nashremaaref.ir

NashreMaaref_Official

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.



“

تقدیم به حضرت روح الله ﷺ
مردی که از فراسوی تاریخ آمد
و مسیح‌وار چشمانمان را گشود
و رفت.

فهرست

- ۹ پیش‌خوان
- ۱۳ همین‌شنبه اتفاق می‌افتد
- ۲۴ آخرین چهارشنبه‌ی زرد و سرخ
- ۳۳ توت‌فرنگی‌های روی دیوار
- ۴۲ حلزون‌های خانه به‌دوش
- ۵۰ سال‌ها می‌گذرد، حادثه‌ها می‌آید
- ۶۱ مردی که خواب‌هایش را در جیبش گذاشته بود
- ۶۸ روزنامه‌نگار
- ۷۴ کمپینی برای یادآوری یک امام
- ۸۲ مشاور مذهبی
- ۹۲ ش.ج
- ۱۰۴ داستان ما و کدخدایی که نمی‌خواست فریره بسازیم
- ۱۰۷ روح توافق‌نامه‌ی آبجی و خسروخان

“

پیش‌خوان

آنچه به آن زُل زده‌اید، پیش از این پر از برگ‌های سبزی بوده است که برای بنده و شما اکسیژن می‌ساخته‌اند تا ریقی حیات را سر نکشیم؛ اما از قضای روزگار به کمرش زده‌اند و بُریده‌اندش و خمیرش کرده‌اند تا در محضرتان روسپید حاضر شود؛ بعد هم برای سرخاب و سفیدابش بندهٔ فقیر را اجیر کرده‌اند تا به جای سرمه، سیاهه‌هایم را بر سر و رویش بکشم.

این سیاهه‌ها فقط سیاهی نیستند. اگر بی‌کار باشیم و کمی بگردیم، می‌بینیم این نوشته‌ها پیش از خاطره و گزارش و مقاله به «داستان کوتاه» نزدیک‌اند؛ هرچند هیجان دانشجوی جوان بیست‌وسه چهارساله‌ای که هنوز تارهای مصلحت دور آرمان‌هایش تنیده نشده‌اند، آن قدر زیاد بوده است که زبانش زود به لکنت بیفتد و دغدغهٔ محتوا قسمت زیادی از قالب را بچورد و بخورد! حالا که به لطف نشر معارف قرار است این داستان‌ها تولید انبوه شوند، باید جلوی شما زانو بزنم و صادقانه اعتراف کنم که این جواتک سابقاً

معینک^۱ قدبلند یک شب وقتی کاغذهایش را دور ریخته بود و داشت مثل بابابزرگ‌هایی که به نوه‌هایشان نگاه می‌کنند و به خودشان می‌بالند، به آن‌ها می‌نگریست و زیر لب زمزمه می‌کرد: «کی تو رو قشنگت کرده، مست و ملنگت کرده؟!»،^۲ نفهمید چگونه چند فرزند از آن داستان‌ها کنار هم قرار گرفت و این نوگل بوستان ادب، تازه دید که می‌شود نظم‌ی زمانی هم به آن‌ها (همین‌ها که جلوی روی شماست) داد. این شد که داستان‌ها از انقلاب شروع می‌شوند و جنگ تحمیلی را پشت سر می‌گذارند و در دو هشت سال سخت «سازندگی» و «اصلاحات» اسیر مشهورات زمانه نمی‌شوند تا به سال‌ها بعد برسند؛ سال‌هایی که آن را «سپیده‌خواب‌های سیاه» خوانده‌ام.

میان این دوازده بچه قدونیم‌قد چندتایشان را بیشتر دوست دارم: «توت‌فرنگی‌های روی دیوار» مشهورترین این دوازده بچه است. در ماهنامه «ادبیات داستانی»، روزنامه «جوان» و ماهنامه «امیدانقلاب» چاپ شده است. در اختتامیه هشتمین کنگره یادواره شهدای دانشجوی بسیجی خوانده‌اندش و دفتر ادبیات داستانی سازمان بسیج دانشجویی نیز آن را نقد کرده است. ضمن اینکه هرکسی آن را خوانده، زود نگاه چپ‌چپش را برهیکل نأفرمم خوانده و متفکرانه گفته است: «نمی‌دونستم این قدر خشونت‌طلبی!». انگار هر کاری من راوی داستان می‌کند، لزوماً فعل نویسنده بوده است!

آن‌هایی هم که ذوق ادبی‌شان گل کرده است، برایم لقب اختراع کرده‌اند: «چماق‌به‌دست چماق‌اندیش سبز»!

بماند.

۱. بر سیاق مژبا و مکلا و مصفا جعل شده است.

۲. اشتباه فرمودید. لطفاً نیشنستان را هم ببندید. این را معلم عربی پیش‌دانشگاهی مان یادمان داد، وقتی داشت فعل تعجبی بروزن «ما افعل» را درس داد؛ ضمناً خواننده این ابیات هم مادر محترمی هستند که در حال بالا و پایین انداختن بچه‌شان‌اند.

«سپیده‌ خواب‌های سیاه» را هم در نهمین کنگره شعر و قصه طلاب^۱ در قم خوانده‌ام. همان جا هم آقای محمدرضا بایرامی محترمانه بنده را نواخت که این شیوه روایت مال بیست سی سال بعدت است پسر! از این هم بگذریم!

خاطره‌های من از شهید آوینی در «حلزون‌های خانه‌به‌دوش» واقعی‌اند. همیشه دوست داشتم به‌گونه‌ای به این شهید بزرگوار ادای دین کنم و فعلاً این بضاعت مُزجاتی بود که امیدوارم بعد از این سیزده سال غبار فراموشی جزئیاتش را خیلی عوض نکرده باشد.

ماهنامه ادبیات داستانی، این داستان و «آخرین چهارشنبه زرد و سرخ» را هم منتشر کرده است.

نوشتن «مردی که خواب‌هایش را در جیبش گذاشته بود»، خیلی طول کشید. یعنی شش ماهی در ذهن جا خوش کرده بود و به دنیا نمی‌آمد؛ بعد هم در یک آخر شب، «عرق‌ریزان روح» شروع شد و فردای آن روز این موجود ناهمگون خودش را به این مجموعه تحمیل کرد. پرحرفی کردم. بیخشید.

خواندن این صد و چهل صفحه دست‌کم دو ساعت از عمر شما را خواهد گرفت. امیدوارم این زمان از همان وقت‌هایی باشد که در ترافیک یا پای اینترنت یا پای تلویزیون هدر می‌رود تا خیلی بدهکارتان نشوم. از اینکه می‌خواهید به حرف‌هایم گوش دهید، ممنوم. کاش بشود بعد از آن من هم دست‌کم به همین اندازه شنوای نظر شما باشم.

۱. بچه‌های دانشگاه امام صادق علیه السلام به گفته مسئولانشان نصفی دانشجویند و نصفی طلبه. البته نه این تمام و نه آن!